

## مقایسه «جهت‌گیری حکمای قدیم اسلامی در رابطه با معیشت» با «جهت‌گیری امروزی علم اقتصاد»

مرتضی عربلو<sup>۱</sup>

چکیده

امروزه به علمی که عهده دار تبیین امور معیشتی مردم شده است *Economics* گویند که در فارسی به علم اقتصاد ترجمه شده است. «اکانمیکس» ریشه در «تدبیر منزل» دارد که سابقاً حکمای اسلامی در آن باره رساله هایی داشته‌اند. در این مقاله با لحاظ رابطه «اکانمیکس» و «تدبیر منزل» به مقایسه نظرات حکمای اسلامی در باب «تدبیر منزل» با آنچه امروزه در قالب اکانمیکس عرضه شده است، پرداخته می‌شود تا تفاوت‌ها و تقارب‌ها مشخص گردد. این نوشتار که به لحاظ جمع‌آوری مطالب کتابخانه‌ای، و در تبیین تفاوت‌ها و تقارب‌ها، تحلیلی و توصیفی می‌باشد به این نتیجه می‌رسد که امروزه خبری از اصلاح نفس و تحقق تعالیم دین در چارچوب اکانمیکس نیست بلکه اکانمیکس بعضاً در تضاد با اصلاح نفس و تعالیم دین ظاهر می‌شود و تنها در حوزه عقل معاش است که ممکن است «تدبیر منزل» ارانه شده توسط حکمای اسلامی با «تدبیر منزل»<sup>۱</sup> که امروزه در قالب اکانمیکس عرضه می‌شود هم راستا باشد؛ اقتصاد نه به معنای «اکانمی» بلکه به معنای «میانه روی»، یکی از اصول «تدبیر منزل» در نظر حکمای اسلامی به حساب می‌آمده است که در ادبیات دینی نیز اینچنین می‌باشد.

وازگان کلیدی: تدبیر منزل، اکانمیکس، اقتصاد، میانه روی، ابن سینا، خواجه نصیر.

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع): m.arablu@isu.ac.ir

## ۱- مقدمه

امروزه به علمی که عهده دار تبیین امور معیشتی مردم شده است Economics گویند که در فارسی، به علم اقتصاد ترجمه شده است. در این ترجمه، از کلمه ای عربی به عنوان معادل استفاده شده است (فرهنگستان ایران، ۱۳۵۴). در حالی که در ادبیات دین اسلام که عمدتاً به زبان عربی می‌باشد، چنین معادل سازی، وجیه نمی‌نماید. زیرا در اغلب موارد به معنای «میانه‌روی» به کار رفته است و میانه‌روی لزوماً با «إِكَانْمِيَّة» یکی نیست. «إِكَانْمِيَّكُس» ریشه در همان «تَدْبِيرِ مَنْزِل» دارد که سابقاً حکمای اسلامی در آن باره رساله‌هایی دارند. ولی آیا بحث‌هایی که در چارچوب إِكَانْمِيَّكُس ارائه شده است و بحث‌هایی که حکمای اسلامی چون ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی درباره تدبیر منزل داشته‌اند، مشابه یا متفاوت از یکدیگرند؟<sup>۱</sup> از مقایسه نظرات حکمای اسلامی و آنچه امروزه در قالب إِكَانْمِيَّكُس عرضه شده است، تفاوت این دو جهت‌گیری در رابطه با «تَدْبِيرِ مَنْزِل» مشخص می‌شود.

در این مقاله ابتدا به سابقه تاریخی کلمه إِكَانْمِيَّ (Economy) می‌پردازیم و به این نتیجه می‌رسیم که این کلمه و مفهوم، ریشه در همان «تَدْبِيرِ مَنْزِل» دارد. سپس برای مقایسه جهت‌گیری حکمای اسلامی در رابطه با «تَدْبِيرِ مَنْزِل» با جهت‌گیری دانش اقتصاد کنونی، ابتدائاً به بررسی تدبیر منزل در آثار ابن سینا و خواجه نصیر می‌پردازیم و سپس جهت‌گیری و اصول موضوعه دانش اقتصاد کنونی را مطرح می‌کنیم.

نتیجه این بررسی مقایسه‌ای بدین شرح است که امروزه خبری از اصلاح نفس و تحقق تعالیم دین در چارچوب إِكَانْمِيَّکُس نیست بلکه إِكَانْمِيَّکُس بعضاً در تضاد با آنها ظاهر می‌شود و تنها در حوزه عقل معاش است که ممکن است «تَدْبِيرِ مَنْزِل» ارائه شده توسط حکمای اسلامی با «تَدْبِيرِ مَنْزِل»<sup>۲</sup> که امروزه در قالب إِكَانْمِيَّکُس عرضه می‌شود هم راستا باشد. اقتصاد نه به معنای «إِكَانْمِيَّکُس» بلکه به معنای «میانه‌روی»، یکی از اصول «تَدْبِيرِ مَنْزِل» در نظر حکمای اسلامی به حساب می‌آمده است که در ادبیات دینی نیز اینچنین می‌باشد.

۱. گرچه ممکن است گستره «تَدْبِيرِ مَنْزِل» با «لاقتصاد خانواده» تطبیق داشته باشد و نه با کل اقتصاد، ولی از آنجایی که «جزء» باید رنگ و بویی از «کل» داشته باشد و مشت می‌تواند نمونه خروار باشد، مقایسه جهت‌گیری حکمای اسلامی در باب «تَدْبِيرِ مَنْزِل» به عنوان یک جزء با جهت‌گیری علمای اقتصاد متعارف در چارچوب إِكَانْمِيَّکُس به عنوان یک کل، دارای اعتبار علمی است.

## ۲- سابقه تاریخی اقتصاد

اکانمیکس، به مجموعه علمی اطلاق می شود که به «اکانمی» می پردازد. حال بینیم سابقه این لغت و پیدایش آن چگونه بوده است. در فرهنگ لغت وبستر<sup>۱</sup> در ذیل کلمه Economy، پیدایش این لغت را به سال ۱۵۳۰ میلادی نسبت می دهد و می گوید که از Oikonomos، Oikonomia گرفته شده است و معنای ریشه این لغت Household Manager یعنی مدیر (تدبیرکننده) خانوار (منزل) می باشد (وبستر، ۱۹۸۸). در فرهنگ لغت چمبرز (Chambers) واژه Economics را چنین معنا می کند: The Science of Household Management (علم مدیریت خانواده) Household Economy (چمبرز، ۱۸۷۲). همچنین در فرهنگ لغت اسکی (Skeat) نیز ذیل واژه Household آمده است (اسکیت، ۱۸۸۳).

در ترجمه انگلیسی کتاب «اخلاق ناصری» نوشته خواجه نصیرالدین طوسی، نیز برای عبارت «تدبیر منزل»، واژه Economics انتخاب شده است (ویکنر، ۱۹۶۴). بنابراین در بررسی واژگانی مشخص می شود که علم اقتصاد امروزی (Economics) ریشه در «تدبیر منزل» دارد و هم معنای این دو در زمان های سابق معمول بوده است.<sup>۲</sup> حکماء اسلامی نیز در باب «تدبیر منزل» سخن گفته اند که در ادامه، مروری بر نظرات حکیم ابن سینا و حکیم نصیرالدین طوسی خواهیم داشت.

## ۳- «تدبیر منزل» در آثار ابن سینا و خواجه نصیر

از ابن سینا و نصیرالدین طوسی، رساله هایی در رابطه با تدبیر منزل به دست ما رسیده است: از ابن سینا رساله ای به نام «تدبیر المنازل أو السياسات الأهلية» و از خواجه نصیرالدین طوسی کتابی به نام «اخلاق ناصری» چاپ شده است که در آنها به بحث درباره «تدبیر منزل» پرداخته شده است. در ادامه به نکات برجسته ای که در انجام این تحقیق، به چشم می خورد اشاره می کنیم:

### 1. Webster's Ninth New Collegiate Dictionary

۲. پروفسور ویکنر در تعلیق خود بر ترجمه انگلیسی اخلاق ناصری نقل کرده است که کتابی به نام Oikonomikos از فیلسوف یونانی به نام ابرومن<sup>۳</sup> وجود دارد که ابن سینا او را در رساله «قسمات العلوم العقلية»، «روننس» نام می برد که کتابی درباره «تدبیر منزل» نوشته است. مشخص می شود که رساله «فى تدبیر المنزل» همان کتاب Oikonomikos است و اروننس تصحیف ابرومن است (به نقل از تعلیقات اخلاق ناصری).
۳. خواجه نصیر ابتدأ منظور خود را از «منزل» مشخص می کند: مراد از منزل، نه خانه است که از خشت و گل و سنگ و چوب کنند، بل که از تأثیفی مخصوص است که میان شوهر و زن و والد و مولود و خادم و مخدوم و متمول و مال افتد (طوسی، بی تا : ۱۶۷).

### ۳-۱ از مقدمات تدبیر درست منزل، اصلاح نفس است.

از نظر ابن سینا، از مقدمات و پیش شرط های تدبیر منزل، «اصلاح نفس» است. او می گوید: «کسی که خود را اصلاح کرده باشد، می تواند به سیاست و تدبیر امور مردم اشتغال بورزد» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۱۷). به خاطر همین، ابن سینا در رساله اش درباره «تدبیر منزل» چند مورد از شیوه های اصلاح نفس را نام می برد.

خواجه نصیر الدین طوسی نیز زمانی که می خواهد درباره حکمت عملی<sup>۱</sup> سخن بگوید، حکمت عملی را به دو قسم تقسیم می کند که قسم اول آن «تهذیب نفس» است: [قسم اول] آنکه راجع بود با هر نفسی به انفراد (تهذیب اخلاق) و [قسم دوم] آنکه راجع بود با جماعتی به مشارکت. قسم اول را «تهذیب نفس» نامند و قسم دوم، خود به دو قسم تقسیم می شود: مشارکت در منزل و خانه (تدبیر منزل) و مشارکت در شهر و اقلیم و مملکت (سیاست مُدن).

(طوسی، بی تا : ۹).

خواجه نصیر در قسمت تهذیب اخلاق، به شناخت نفس انسانی، تحديد قوای آن، کمال و نقصان آن، اخلاق و تغییر دادن آن، اکتساب فضایل و مراتب سعادت، محافظت بر فضائل و ازالت رذائل پرداخته است.

### ۳-۲ از ملزمومات «تدبیر منزل»، تحقق تعالیم دین است.

ابن سینا ذیل تدبیری که در رابطه با به دست آوردن مال می باشند، آورده است: «برای آرایش و زینت مرد چیزی زیباتر از آن نبود که از روی استحقاق به وسعت روزی موفق آید؛ سپس تأمین معیشت خود را از راهی بطلبید که به اصول عفت و رفق نزدیکتر باشد و از شره (آرمندی) و حرص و طمع آشکار و ناپاکی و آلایش دورتر بود» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۱).

باید بدانی که هر زیادی که به وسیله غلبه و حق گشی و اجبار به دست آید و هر منفعتی که به وسیله معصیت و گناه و بدنامی و وسائل ننگین و بی شرمی و بذل آبرو و بی مروتی و لطمہ به عرض (ناموس، آبرو) تحصیل شود مرهون و بی قدر و قیمت است گرچه ظاهرش مهم به نظر آید و

۱. خواجه نصیر حکمت را اینگونه تعریف می کند: «دانستن چیزها چنانکه باشد، و قیام نمودن به کارها چنانکه باید، به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد»؛ سپس موجودات را دو قسم می کند: ۱- آنهایی که وجود آن موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد. ۲- آنهایی که وجود آن منوط بر تصرف و تدبیر بشر باشد. به علمی که از قسم اول حاصل آید «حکمت نظری» و به علمی که از قسم دوم حاصل آید «حکمت عملی» می گویند لذا حکمت عملی یعنی: «دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسانی بر وجهی که مؤدی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی رسیدن به کمالی که سوی آن متوجه اند» (طوسی، بی تا : ۷-۹).

کم است گرچه مایه اش زیاد باشد و سبب بدینختی است گرچه گوارا به نظر آید و کار و خیم و ننگین است گرچه به ظاهر فربینده باشد» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۲).

سپس درباره چگونگی «خرج» می‌گوید:

«انسان وقتی که مال به دست آورد، مقتضای سیرت عادله و نیکو این است که قسمتی از آن را در زکات و صدقات و ابواب معروف و مصارف خیریه صرف نماید...» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۲).

همچنین درباره «مخارج شخصی» می‌گوید:

«صلاح و سواد امر در این است که نه به حد اسراف و تضییع مال برسد و نه به خست و بخل زیاد، بلکه باید در خرج کردن تقدیر و تدبیر به کار رفته به عنوان اعتدال و میانه روی خرج شود» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۵).

خواجه نصیر در رابطه با «ساختمان منزل» اینگونه نوشته است:

«افضل احوال منزل که مسکن بود، چنان بود که ... مساکن مردان از مساکن زنان مفروز...» (طوسی، بی تا: ۱۶۹).

خواجه در رابطه با «مال»، از سه حیث بحث می‌کند: ۱- به اعتبار دخل؛ ۲- به اعتبار حفظ؛ ۳- به اعتبار خرج.

در ذیل «دخل»، آورده شده است:

«در اکتساب، بر جمله سه شرط رعایت باید کرد: اول احتراز از جور، دوم احتراز از عار، و سیم احتراز از دنائت.

اما جور مانند آنچه به تغلب یا تفاوت وزن و کیل یا طریق اخداع و سرقه به دست آرند، و اما عار مانند آنچه به محنون (لأبالي گری و هزل گفتن) و مسخرگی و مذلت نفس به دست آرند، و اما دنائت مانند آنچه از صناعتی خسیس به دست آرند با تمکن از صناعتی شریف.

و صناعات سه نوع بود: یکی شریف، دوم خسیس و سیم متوسط. اما صناعات شریف، صناعت هایی بود که از حیث نفس باشد نه از حیث بدن. ... و در سه صنف داخل باشد: اول آنچه تعلق به جوهر عقل دارد. مانند صحت رأی و صواب و مشورت و حسن تدبیر، و این صناعت وزرا بود؛ و دوم آنچه تعلق به ادب و فضل دارد، مانند کتابت و بلاغت و نجوم و طب و استیفا (علوم مرتبط به انشا و مکاتبات دیوانی) و مساحت، و این صناعت ادبا و فضلا بود؛ و سیم آنچه تعلق به قوت و شجاعت دارد مانند سواری و سپاهی گری و ضبط ثغور و دفع اعداء، و این صناعت فروسیت (سوارکاری) است.

و اما صناعات خسیسه هم سه نوع بود: یکی آنچه منافی مصلحت عموم مردم بود مانند احتکار و سحر، و این صناعت مفسدان بود؛ و دوم آنچه منافی فضیلتی از فضائل باشد مانند مسخرگی و

مطربی و مُقامری (قماربازی)، و این صناعت سفها بود؛ و سیم آنچه منافی نفرت طبع بود مانند حجاتی و دباغی و کتابسی، و این صناعت فرومایگان بود. و به حکم آنکه احکام طبع را به نزدیک عقل قبولی نبود، صنف آخر این اصناف در عقل قبیح نباشد و باید که از جهت ضرورت جمعی بدان قیام نمایند و دو صنف اول قبیح بود و از آن منع کنند.

و صناعات متوسط، دیگر انواع مکاسب و اصناف حرف بود، و بعضی از آن ضرورت بود مانند زراعت، و بعضی غیرضروری مانند صیاغت (زرگری)، و همچنین بعضی بسیط بود مانند درودگری و آهنگری، و بعضی مرکب بود مانند ترازوگری و کاردگری» (طوسی، بی تا : ۱۷۱-۱۷۲).

در ذیل «حفظه» آورده شده است:

«اما حفظ مال بی تشمیر (تمربداشتن، بهره برداری) میسر نشود، چه خرج ضروریست و در آن سه شرط نگاه باید داشت: اول آنکه اختلالی به معیشت اهل منزل راه نیابد؛ و دوم آنکه اختلالی به دیانت و عرض راه نیابد، چه اگر اهل حاجت را با وجود ثروت محروم گذاارد در دیانت لایق نبود، و اگر از ایثار بر اکفاء (جمع کفو: هم شأن، هم طراز) و متعرضان عرض اعراض کند از همت به دور باشد؛ و سیم آنکه مرتكب رذیلتی مانند بخل و حرص نگردد.» (طوسی، بی تا : ۱۷۳)

و در ذیل «خرج» می آورد:

«اما خرج و اتفاق باید که در آن چهار چیز احتراز کند: اول لوم (پست فطرتی) و تقتیر، و آن چنان بود که در اخراجات نفس و اهل، تنگ فرا گیرد یا از بذل معروف امتناع نماید، و دوم اسراف و تبذیر، و آن چنان بود که در وجود زواید مانند شهوت و لذات صرف کند، و یا زیادت از حد در وجه واجب خرج کند؛ و سیم ریا و مبهات، و آن چنان بود که به طریق تصلّف (خودستائی) و اظهار ثروت در مقام مراء و مفاحرت اتفاق کند؛ و چهارم سوء تدبیر، و آن چنان بود که در بعضی مواضع زیادت از اقتصاد و در بعضی مواضع کمتر از آن به کار برد.

و مصارف مال در سه صنف محصور افتاد: اول آنچه از روی دیانت و طلب مرضات ایزدی دهنده، مانند صدقات و زکوات؛ دوم آنچه به طریق سخاوت و ایثار و بذل معروف دهنده، مانند هدايا و تحف و مَبَرَّات (نیکی کردن ها) و صلات (جمع صله: جایزه)؛ سیم آنچه از روی ضرورت اتفاق کنند، یا در طلب ملايم یا در دفع مضرات؛ اما طلب ملايم مانند اخراجات منزل از وجوده مأكل و ملابس و غیر آن، و اما دفع مضرات مانند آنچه به ظلمه ها و سفها دهنده تا نفس و مال و عرض از ایشان نگاه دارند» (طوسی، بی تا: ۱۷۳-۱۷۴).

### ۳-۳- استفاده از عقل معاش در «تدبیر منزل»

ابن سینا بعد از اینکه اقسام صناعت (مشاغل تولیدی) را بیان می کند، می نویسد: «کسی که می خواهد یکی از این صناعات را برای خود وسیله زندگانی اتخاذ کند باید بکوشد که بنیان آن را بر پایه محکم و استواری قرار بدهد و در آن پیشرفت و ترقی شایان نموده بر همگنان خود تقدم و پیشی گیرد تا در میان صاحبان آن کار پست و ناقص به شمار نیامده و عقب مانده محسوب نگردد» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۱).

در ذیل چگونگی «خرج» آورده است:

«... و قسمتی را برای مصائب و حوادث روزگار و موقع احتیاج ذخیره نماید» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۲). «... شخص خردمند نباید غافل باشد از اینکه روزگار حوادث و مصائب و پستی و بلندی ها وجود دارد که باید برای آن موقع از پیش ذخیره و مالی اندوخت تا در این موقع به فقر و فلاکت مواجه نباشد» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۵).

«پس باید از پیش هر وقتی که ممکن باشد برای آن روزها قسمتی از مال را ذخیره کرد اما نباید در هیچ حال از کفایت و حفظ خدا غافل بود. در همه احوال کافی و دفع کننده بلایا و مصائب، خدا است» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۶).

ابن سینا در باب سیاست های مرد در رابطه با فرزندش، به آموزش علم و ادب، زمان انجام اینکار، کیفیت و محتوای آن و واداشتن فرزند در زمان مناسب به تأمین زندگی خود اشاره می کند (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۴۳-۵۰) که این حاکی از آماده سازی فرزند برای کسب معاش می باشد. زیرا دانش و مهارت از مؤلفه های تولید و کسب معیشت است.

همچنین در باب سیاست مرد در رابطه با خدمتکاران، ذکر شده که:

«کارگزار را از کاری به کار دیگر و از صنعتی به صناعت دیگر انتقال ندهید. زیرا اینکار از جمله عوامل مهم فساد و خرابی کار است. برای هرکس معرفتی و صنعتی می باشد که مطابق طبع و غریزه اش بوده مانند طبیعش گشته نمی تواند از آن دوری کند» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۵۲).

خواجه نصیر درباره «اعتدال در منزل» می نویسد:

«و باید دانست که اصل کلی در تدبیر منزل آن بود که ... مدبر منزل را رعایت صلاح عموم اهل منزل واجب بود، و نظر او به قصد اول بر اعتدالی که در تأليف افتاد مقصور، و محافظت آن اعتدال یا استردادش بر وجه صواب مقدّر، و در تدبیر حال یک یک شخص به معالجه ای که طبیب یک یک عضو را کند مقدّم؛ چه هر یکی از ارکان منزل به نسبت با منزل به مثبت هر یکی از اعضای مردم باشد به نسبت با مجموع بنيت (بنيه، ترکيب بدن)، بعضی رئيس و بعضی مرئوس و بعضی خسيس (داراي مرتبه پست) و بعضی شريف، و هر چند هر عضوی را اعتدالی و فعلی خاص

بود لیکن فعل همه اعضا به منشارکت و معاونت غایت همه افعال بود. همچنین هر شخصی را از اشخاص اهل منزل طبیعی و خاصیتی بود به انفراد، و حرکات او متوجه به مقصدی خاص که از افعال جماعت نظامی که در منزل مطلوب بود حاصل آید، و مدبر منزل که به منزلت طبیب بود از وجهی، و به منزلت یک عضو که شریف تر بود از اعضا به اعتباری، بادی که بر طبیعت و خاصیت و فعل هر شخصی از اشخاص اهل منزل واقف بود، و بر اعتدالی که از تأثیف آن افعال حاصل آید واقف، تا ایشان را به کمالی که مقتضی نظام منزل بود برساند، و اگر مرضی حادث شود آن را زایل کند» (طوسی، بی تا: ۱۶۸-۱۶۹).

خواجه در رابطه با «ساختمان منزل» می‌گوید:

«فضل احوال منزل که مسکن بود، چنان بود که بنیادهای آن استوار باشد، و سقف‌ها به ارتفاع مایل، و درها گشاده، چنانکه در اختلاف به تکلفی احتیاج نیفتند، و مساکن مردان از مساکن زنان مفروز، و مقامگاه هر فصلی و موسمی به حسب آن وقت مُعدَّ، و موضع ذخایر و اموال به حصانت موصوف، و احتیاطی که به دفع آفات تعلق دارد مانند حرق و غرق و نقب دزدان و تعرّض هوام، به تقدیم رسانیده و در مسکن مردم آنچه توقی از زلزل اقتضا کند یعنی ساحت فراخ و دکان‌های افراشته، مرعی، و با وجود کثرت مرفاق (جمع مرفق: آنچه از ساختمان خانه که موجب آسایش ساکنان شود، چون برف انداز، مستراح، دالان، انبار و ...) و محل شرایط تناسب اوضاع محفوظ. و از همه مهمتر اعتبار حال جوار، تا به مجاورت اهل شرّ و فساد و کسانی که موذی طبع باشند، مبتلا نشود، و از آفت وحشت و انفراد اینمن ماند» (طوسی، بی تا: ۱۶۹).

درباره «حفظ مال» در کتاب «اخلاق ناصری» می‌خوانیم:

«حفظ به سه شرط صورت بندد: اول آنکه خرج با دخل مقابل نبود، و از آن زیادت نیز نبود بل کمتر بود؛ و دوم آنکه در چیزی که تشمیر آن متعدد بود، مانند ملکی که به عمارت آن قیام نتوان کرد، و جوهری که راغب آن عزیزالوجود (کمیاب) بود، صرف نکند؛ و سیم آنکه رواج کار طلبد، و سود متواتر و اگرچه اندک بود بر منافع بسیار که بر وجه اتفاق افتاد اختیار کند» (طوسی، بی تا: ۱۷۳).

خواجه نصیر درباره پورت‌فُلیو (portfolio) هم گفته است:

«عاقل باید که از ذخیره نهادن اقوات و اموال غافل نباشد تا در اوقات ضرورت و تعذر اکتساب، مانند قحط سالها و نکبات و ایام امراض، صرف کند؛ و گفته اند اولی چنان باشد که شطری (قسمتی) از اموال نقود و اثمان بضاعات باشد، و شطری اجناس و امتعه و اقوات و بضاعات، و شطری املاک و ضیاع (املاک) و مواشی (چهارپایان)، تا اگر خللی به طرفی راه باید، از دو طرف دیگر جبر آن میسر شود» (طوسی، بی تا: ۱۷۳).

خواجه زمانی که انواع مصارف مال را ذکر می کند، وقتی به صنف سوم می رسد که مربوط به مخارج ضروری می باشند، می گوید که این مخارج یا در طلب ملایم است یا در دفع مضرات؛ اما طلب ملایم مانند اخراجات منزل از وجوده مأکل و ملابس و غیر آن، و اما دفع مضرات مانند آنچه به ظلمه ها و سفها دهنده تا نفس و مال و عرض از ایشان نگاه دارند و در همین جایک شرط را ذکر می کند:

«و در صنف سوم یک شرط رعایت باید کرد و آن اقتصاد بود، و در آنچه سبب طلب ملایم باشد باید که به اسراف نزدیکتر بود از آنکه به تقتیر، بدان قدر که موجب محافظت عرض باشد، و آن از قبیل دفع مضرات افتند نه از قبیل اسراف محض، چه اگر به شرایط توسط من کلّ الوجوه قیام نماید، از طعن طاعن و بدگویی نجات نیابد، و علت آن بود که انصاف و عدالت در اکثر طبایع مفهود است، و طمع و حسد و بغضاء مرکوز، پس بنای اتفاق بر حسب آرای عوام نهادن به سلامت عرض نزدیک تر از آنکه بنای بر قاعدة سیرت خواص، و میل عوام به تبدیل بود چنانکه میل خواص به تقدیر بود».  
(طوسی، بی تا: ۱۷۴-۱۷۵).

حال به تناسب اینکه یکی از شاخصه های داشتن عقل معاش در تدبیر منزل رعایت «اقتصاد» است؛ و همچنین از این جهت که دانش «اکانمی» را به دانش «اقتصاد» ترجمه کرده اند و در تولید علم دینی ضرورت دارد که از مفاهیم و واژه ها درست استفاده کنیم و یا لائق با علم به قراین معنایی آن واژه ها و مفاهیم، از آنها استفاده کنیم و زمانی که «اقتصاد اسلامی» می گوییم به معنای اقتصاد در ادبیات دینی واقف باشیم، ضرورت دارد با معنای این کلمه و مفهوم در ادبیات دینی آشنا شویم:

اقتصاد از ریشه «قصد» به معنای استقامت راه و حرکت بر مسیر مستقیم است. اقتصاد بر دو نوع است: نوع اول که به طور مطلق ممدوح است و آن، حالتی است که در دو طرف آن، افراط و تفریط قرار دارد مثل جود که دو طرف آن، اسراف و بخل است. نوع دوم به طور کنایی از آنچه که میان حالت پسندیده و ناپسند قرار می گیرد، دلالت دارد مثل قرار گرفتن میان عدل و جور [که نه عدالت است و نه جور و ستم]. یا حالتی و موقعیتی در میان نزدیک و دور: «سفراً قاصداً» (۴۲/۶۷۲).  
[توبه] یعنی سفری که نه نزدیک است و نه دور [راغب اصفهانی، ج ۱: ۱۴۱۲، ق ۱: ۶۷۲].

بنابراین از معنای اقتصاد، میانه روی و دوری از افراط و تفریط می باشد. در آیات قرآن کریم، هم این معنا از کلمه «اقتصاد» آورده شده است و هم خود مفهوم «میانه روی» بدون استفاده از کلمه اقتصاد ذکر گردیده است:

در سوره مائدہ (آیه ۶۶) از امت مقتصد نام برده شده است. امت مقتصد امتی است که نسبت به دستورات الهی تسلیم بوده و در امر دین، میانه رو و مععدل باشد (طباطبائی، ج ۶: ۱۳۷۴، ق ۵۴).

در سوره لقمان (آیه ۳۲) افراد مقتضد را چنین تفسیر کرده اند که «یشان راه مستقیم را می‌پیمایند و بر مسیر توحیدی که فطرتشان بر آن دلالت می‌کند، می‌مانند» (طباطبائی، ۱۴۱۷؛ ج ۱۶: ۲۳۷).

در سوره فاطر (آیه ۳۲) سه طائفه ذکر می‌شود: ظالم لِنَفْسِهِ، مُّنْصِدِ و سَابِقُ الْخَيْرَات. مراد از «ظالم به نفس» کسی است که گناهی به گردن داشته باشد، در حالی که مسلمان و از اهل قرآن می‌باشد، چون اهل قرآن است که عنوان اصطفاء و وارث قرآن بر او صادق است و مراد از «مقتضد» که به معنای متوسط است، آن کسی است که: در راه مستقیم قرار دارد، و طریق میانه را پیش گرفته است و مراد از «سابق به سوی خیرات» به اذن خدا، آن کسی است که: از دسته اول یعنی ظالم به نفس، و از دسته دوم، یعنی میانه‌روها، به درجات قرب نزدیکتر است، و این طایفه به اذن خدا به خاطر فعل خیرات، پیشگام دیگران می‌باشند. همچنان که خدای تعالی می‌فرماید: و السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ (واقعه: ۱۰-۱۱) (طباطبائی، ۱۳۷۴؛ ج ۱۷: ۶۴).

با تکیه بر تفسیر «المیزان»، اگر بخواهیم جمع بندی از این سه آیه ارائه دهیم، می‌گوئیم منظور از «اقتصاد»، همان حرکت بر مسیر مستقیم و دوری از افراط و تغیریط در آن و تعدی از آن است با این توضیح که در سطح پایین دینداری باشیم و به واجب و حرام کفایت کرده باشیم. ولی در سطح بالای دینداری که مستحبات و مکروهات هم داخل می‌شوند، گروه «سابقون» معنا می‌یابد که بر مقتضدان برتری دارند.

مفهوم «میانه روی» در آیات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

۱- و لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَهِ إِلَى عَنْقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَقَعْدَمَلُومًا مَّخْسُورًا. (إسراء: ۲۹).

(در اتفاق به محتاجان زیاده روی مکن) نه بخل بورز که گویی دست را به گردند بسته‌اند و نه آنچنان باز کن که چیزی (برای روز مبادا) نزد خود نگذاری؛ آن وقت تهی دست بشینی و خود را ملامت کنی.

۲- وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوْماً (فرقان: ۶۷).

[عبد الرحمن] ... و کسانی که چون خرج می‌کنند اسراف نکنند و بخل نورزنند و میان این دو معتدل باشند که موجب قوام است.

این کلمه و مفهوم در روایات نیز مورد توجه بوده است. در کتب روایی شیعه، باب های «استحباب الاقتصاد فی طلب الرزق»، «استحباب الاقتصاد و تقدير المعیشه» و «استحباب الاقتصاد فی النفقة» یافت می‌شود. در کتاب وسائل الشیعه داریم:

الاقتصاد فی طلب الرزق: امیر المؤمنین در وصیت خود به پسرشان محمدبن حنفیه فرموده اند: ای پسرم! رزق بر دو نوع است: رزقی که تو می‌طلی و رزقی که او تو را می‌طلبد، پس اگر به

سویش نروی، به سویت می آید. پس اندوه روزی یک سال را بر اندوه روزی یک روز جا نکن در حالی که آنچه در هر روز می رسد، تو را در آن روز کفایت می کند. پس اگر از عمر تو یک سال باقی مانده باشد، خداوند در هر فردایی، آنچه که برای تو قسمت کرده است خواهد داد و اگر از عمر تو یک سال باقی نمانده باشد، چرا برای آنچه که برای تو نیست غم و اندوه به خرج می دهی؟ بدان! که کس دیگری بر رزق تو، از تو سبقت نخواهد گرفت و در به دست آوردن رزق تو، بر تو غالب نخواهد گشت و آنچه که برای تو مقدار شده، از تو پوشیده نخواهد ماند و به دست خواهد رسید. و چه بسا کسانی که در پی روزی، خود را خسته می کنند ولی روزی شان تنگ گرفته می شود و چه بسا کسانی که در طلب روزی میانه روزی می کنند که این اندازه نگهداشت‌ها (و یا آنچه نصیب شده) او را یاری کرده است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷؛ ۵۰).

الاقتصاد و تقدیر المعیشه. امام صادق علیه السلام: ای گُبیدا! اسراف کردن فقر را به ارث می آورد و میانه روزی موجب بی نیازی می شود (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷؛ ۶۴) همچنین فرموده اند: برای کسی که اقتصاد را پیشه گیرد، ضمانت می کنم که فقیر نشود (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷؛ ۶۴).

امام باقر علیه السلام: از علامات مؤمن سه چیز است: تدبیر نیکو در معیشت، صبر بر ناگواری ها و عمیق شدن در دین. و فرمودند: در کسی که اقتصاد را پیشه نگیرد خیری نیست؛ نه دنیای او اصلاح و صلاح می یابد و نه آخرتش (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷؛ ۶۶).

الاقتصاد فی النفقة. امام صادق علیه السلام: زمانی که خداوند متعال بر شما بخشدید، شما هم ببخشدید. و زمانی که از شما نگهداشت، شما هم دست نگهدارید و در بخشش، قصد سبقت جویی از خداوند نکنید که او بخشنده ترین و عطاکننده ترین می باشد (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱؛ ۶۶). (۵۵۲).

در کتاب «تصنیف غرر الحكم و دررالکلم» ذیل «أهمية الاقتصاد» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده:

- همانا ندادن شخص مقتضد، بهتر است از دادن شخص مبدّر (ضایع کننده مال از طریق استفاده نامناسب و نابجا).

- زمانی که خداوند خیر بندۀ ای را اراده کند، میانه روزی کردن و نیکو تدبیر کردن را در دل او می اندازد و او را از اسراف و تدبیر نامناسب مانع می شود.

- یا بخشنده ای باش که دیگران را بر خود مقدم می دارد و یا مقتضدی باش که اندازه ها را نگه می دارد ولی هرگز از گروه سوم (هر که غیر این دو) نباش! (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۵۳).

ملحوظه: وقتی «میانه روی» گفته می‌شود، شاید این سؤال پیش آید که حد میانه کدام است؟ لذا حد میانه باستی مشخص گردد. از روایات در این زمینه، اینگونه فهم می‌شود که حد میانه، همان اندازه‌هایی است که در هر امری، دین مشخص کرده است.

\*\*\*

اهمیت دادن به اعتدال و اقتصاد، به ادبیات دینی اختصاص ندارد، بلکه در نظریه حد وسط ارسطویی که به نظریه اعتدال طلایی شهرت یافته نیز آمده است. ارسطو معتقد بود «نفس انسان دارای سه قوه است: شهویه، غضبیه و عاقله. هریک از این قوا دارای سه حد است: افراط، اعتدال و تفریط. صفات سه گانه شره (حرص و آز)، عفت (پاکدامنی) و خمود (سستی و بی حرکتی) به ترتیب حد افراط، اعتدال و تفریط در قوه شهویه هستند. صفات تمور (بی باکی)، شجاعت و جبن (ترس) به ترتیب به حد افراط، اعتدال و تفریط قوه غضبیه مربوط است. و سه صفت جربه (مکر و حیله)، حکمت و غباوه (کودنی) حد افراط، اعتدال و تفریط قوه عاقله را بیان می‌دارند. هر یک از دو حد افراط و تفریط قوا، رذیلت و حد وسط هر یک فضیلت به شمار می‌آیند. از مجموع سه صفت حکمت، شجاعت و عفت، صفت عدالت حاصل می‌شود<sup>۱</sup>.

#### ۴- جهت‌گیری‌ها و اصول موضوعه دانش اقتصاد کنونی

گرچه ظاهراً ریشهٔ إِكَانِمِيَّة به همان «تدبیر منزل» بر می‌گردد ولی آنچه که امروزه به عنوان موضوع علمی به نام «إِكَانِمِيَّكُس<sup>۲</sup>» مطرح می‌شود، بدین شرح است: «این علم به انتخاب و گزینش انسان از میان وسائل، برای نیل به اهداف اشاره می‌کند که از آن با تعابیر گوناگون مثل تخصیص صرفه جویانه، تصمیمات عقلایی با توجه به منابع کمیاب و مقاصد یاد می‌شود».

تعریف إِكَانِمِيَّة مشخص می‌کند که هدف از هر فعالیتی در رابطه با معیشت، دستیابی به حداقل ممکن در اشباع نیازهای فزاینده مادی از طریق منابع کمیاب موجود می‌باشد<sup>۳</sup> (إحسان الحافظ، ۲۰۱۰).

لئونل رایبینز می‌گوید: إِكَانِمِيَّكُس علمی است که رفتار انسانی را در رابطه میان مقاصد و منابع کمیاب که مورد استفاده مختلف دارند، مورد مطالعه قرار می‌دهد (رابینز، ۱۹۳۵).

۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ۱۱۰۶ ب ۳۶ و ۱۱۰۷ الف ۲ (به نقل از: هادوی نیا).

۲. به طور آگاهانه از به کار بردن معادل فارسی برای این کلمات خودداری می‌کنیم. زیرا معادل فارسی آنها محل اشکال و نقد این مقاله می‌باشد.

۳. تعریف الاقتصاد في النظم الوضعیه یبین أن المقصد من أي نشاط اقتصادی هو تحقيق أقصى إشباع للحاجات المادية المتراویه من الموارد النادره المتوافره.

فرض رفتاری در علمی به نام **إِكَانَمِيَّكُس** از منظر کلاسیک ها، ترجیح بیش بر کم، گرینش بالاترین نرخ بازدهی، حداقل کردن هزینه های هر واحد تولید و مهمتر از همه پی جویی نفع شخصی بدون ملاحظه آشکار رفاه دیگران می باشد. آمراتیاسن می گوید: بیش فرض رفتار عقلابی به شکل «پی جویی منافع شخصی» است که میان تعادل رقابتی و بهینه پارتویی رابطه برقرار کرده است.

در قلمرو فعالیت هایی که در **إِكَانَمِيَّكُس** بررسی می شود مثل تقاضا، عرضه، سرمایه گذاری، مصرف و ... انسان موجودی خودخواه، حسابگر، اصولاً تنبیل و غیراجتماعی فرض می شود. وجود این خصوصیات در انسان سبب می شود فعالیت های یاد شده شکل بگیرد. اینکه هر انسانی به فکر تأمین منافع مادی شخصی باشد و در این راه، محاسبه هزینه ها و منافع و سرجمع آنها را بنماید و تا آنجا که می تواند با کمترین هزینه، بیشترین نفع را به دست آورد و در فعالیت های جمعی بیشترین بهره برداری را از فعالیت دیگران بنماید و تا جایی که میسر است کمترین فعالیت را به نفع جمع و گروه انجام دهد، مشخصاتی است که مجموعاً به عنوان پیش فرض های مدنظر **إِكَانَمِيَّكُس** داشته باشد. فراتر از محدوده معینی، کار را فدای فراغت کردن، مطلوبیت را در لذت بیشتر دیدن، ترجیح منافع حال بر منافع آینده و در محدوده ای ترجیح مصرف بر پس انداز، همه نشانه هایی از روحیاتی در انسان است که مجموعه آنها سیمایی از انسان را آنگونه که در **إِكَانَمِيَّكُس** مدنظر است به دست می دهد (کرمی و عسکر دیرباز، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

#### ۵- جمع بندی و نتیجه گیری

این عقلانیتی که در «**إِكَانَمِيَّكُس**» تصویر می شود در برخی موارد آن، همان می شود که در ادبیات دین اسلام از آن به عنوان «جنود جهل» یاد کرده اند. «حرص به دنیا» از «جنود جهل» به حساب می آید<sup>۱</sup> و به تبع آن، انسان طماع و حریص انسان «جاهل» می باشد لذا در برخی موارد در **إِكَانَمِيَّكُس** به انسان جاهل، انسان عاقل نام می نهند. لازم به ذکر است که به فکر سودآوری و کاهش هزینه ها و تولید بهینه بودن از منظر اسلام نهی نشده است بلکه اصل شدن این موضوعات و اصل شدن لذت های مادی دنیا بی مورد نهی دین قرار یافته است. چه بسا منفعت جویی ذیل میانه روی، هیچ منعی نداشته باشد و اسراف نکردن، نوعی تخصیص بهینه از منظر دینی باشد.

در تفاوت «تدبیر منزل» که حکمای اسلامی مطرح کرده اند و «تدبیر منزل» که امروزه در قالب **إِكَانَمِيَّكُس** عرضه می شود باید گفت که امروزه خبری از اصلاح نفس و تحقق تعالیم دین در چارچوب **إِكَانَمِيَّكُس** نیست بلکه **إِكَانَمِيَّكُس** بعضًا در تضاد با آنها ظاهر می شود و تنها در حوزه عقل

۱. کتاب العقل و الجهل، الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

معاش است که ممکن است «تدبیر منزل» ارائه شده توسط حکمای اسلامی با «تدبیر منزل» که امروزه در قالب **إكانتيكس** عرضه می‌شود هم راستا باشد.

اقتصاد- به معنای میانه روی- یکی از اصول «تدبیر منزل» در نظر حکمای اسلامی به حساب می‌آمده است **[اعتدال و میانه روی در خرج کردن در گفتار ابن سینا؛ سوء تدبیر در خرج چنانچه انحراف از اقتصاد به سمت زیاده یا کم پیش آید در گفتار خواجه نصیر]** که در ادبیات دینی نیز اینچنین می‌باشد.

علامه طباطبائی رحمه الله عليه ذیل آیه ۳۴ سوره توبه اشاره می‌کند که ریشه مفاسد در دو چیز می‌تواند باشد: یا فقر مفرط و یا ثروت بی حد. ایشان در مورد اهمیت امورات مالی می‌فرمایند: «**مَهْمَّةٍ** ترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌دارد، امورات مالی جامعه است که خدا آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده، و ما اگر انواع گناهان و جرائم و جنایات و تعدیات و مظالم را دقیقاً **أَمَارِّ** گیری کنیم و به جستجوی علت آن پردازیم، خواهیم دید که علت بروز تمامی آنها یکی از دو چیز است: یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت، راهنمی، آدمکشی، گرانفروشی، کم‌فروشی، غصب و سایر تعدیات و ادار می‌کند، و یا ثروت بی حساب است که انسان را به اسراف و ولخرچی در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، تهیه سکنی و همسر، و بی بند و باری در شهوت، هتك حرمتها، شکستن قرقها و تجاوز در جان، مال و ناموس دیگران وامی دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۹؛ ج ۳۳۱).

تحذیرهایی که در اسلام نسبت به «فقر» شده<sup>۱</sup> و راهکارهای دچار نشدن و بروز رفت از آن ارائه گردیده است و همچنین نکوهش هایی که از مُترفان (سرمست از زیادی نعمت) گردیده<sup>۲</sup> ما را از حد پایین و حد بالا دور می‌کند و به اقتصاد و حالت میانه نزدیک می‌گرداند.<sup>۳</sup> در رابطه با حالت وسط، روایت هایی با موضوع «رزق به قدر کفاف» وجود دارد که می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشَهُ كَفَافًا»<sup>۴</sup>: خوش با حال آن کسی که اسلام آورد و معیشت او به قدر کفاف باشد. در بیشتر اوقات آنچه از «اقتصاد و میانه روی» فهم می‌شود، در حیطه فردی است. با نظر به اهمیت میانه

۱. كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵؛ ۳۶۶).

۲. وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ تُهْلِكَ قَرِيبَهَا أَمْرُنَا مُتَرْفِيهَا فَقَسَّوْا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ قَدْمَنَاهَا تَهْمِيرًا (و چون بخواهیم اهل قریبهای را هلاک کنیم، نخست متوفین را وامی داریم تا در آن قریبه به فسق و فجور پردازند و در نتیجه عذابشان قطعی گردد، آن وقت به نوعی که خود می‌دانیم زیر و رویش می‌کنیم) (اسراء: ۱۶).

۳. دعایی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که : خدایا! بهترین معیشت را از تو درخواست دارم. معیشتی که بر همه نیازهایم فائق آیم و به وسیله آن در زندگی دنیا و آخرت به سوی تو تقرب جویم؛ بی آنکه مرا در نعمت غرق کنی تا به طغیان افتم (بحار الانوار؛ ج ۸۷: ۳).

۴. وسائل الشیعه؛ ج ۲۱: ۵۳۳.

روی در حیطه فردی، باید اضافه کرد که مفهوم «اقتصاد و میانه روی» در حیطه اجتماعی نیز اعتبار دارد. در جامعه ممکن است همه افراد، عامل به این رهنمودها نباشند لذا نیاز به کنترل های بیرونی است تا تعديل در جامعه حاصل شود. از زاویه سیاستگذاری می بینیم با وضع مالیات (خمس و زکات) بر دهک های بالا<sup>۱</sup> و همچنین تحضیض هایی که به حمایت و تحت پوشش قرار دادن فقیران گشته است<sup>۲</sup>، سعی در تعديل زیاده ها و کمبودها می باشد. بر مبنای «اقتصاد و میانه روی»، دو استراتژی استخراج می شود:

۱- مبارزه با فقر

۲- مبارزه با اتراف و تکاثر

از ثمرات حرکت بر روی این مبنای کاهش فاصله طبقاتی می باشد.

<sup>۱</sup>. از امام صادق علیه السلام نقل شده که: همانا زکات به جهت آزمایش ثروتمندان و کمک به فقراء وضع شده است و اگر مردم زکات اموالشان را ادا می کردند، مسلمان فقیر محتاج باقی نمی ماند و به واسطه آنچه خداوند برایشان وضع کرده بی نیاز می شدند. و مردم فقیر نشدند و محتاج و گرسنه و عربان نمانندند مگر به خاطر گناه اغњیاء (من لا يحضره الفقيه؛ ج ۲: ۷).

<sup>۲</sup>. ... وَ لَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ (از احوال اصحاب شمال این است که بر اطعم مسکین تشويق نمی کردند) (حاقه: ۳۴).

**منابع****فارسی:**

- ۱- ارسسطو (بی تا); **علم اخلاق نیکوماکوسی**; ترجمه صلاح الدین سلجوqi; کابل.
- ۲- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶); **تصنیف غرر الحكم و درر الكلم**; قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴); **المیزان فی تفسیر القرآن**; ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمدباقر؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ چاپ پنجم.
- ۴- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰); **اخلاق ناصری**; تصحیح و تنقیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری؛ تهران: شرکت افست؛ چاپ دوم.
- ۵- طوسی، خواجه نصیرالدین (بی تا); **اخلاق ناصری**; طهران: کتابخانه اسلامیه.
- ۶- فرهنگستان ایران (۱۳۵۴);  **واژه های نو (تا پایان سال ۱۳۱۹)**; چاپ سوم؛ فرهنگستان زبان ایران.
- ۷- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۸); **اصول و ضوابط واژه گزینی (همراه با شرح و توضیحات)**; ویرایش دوم.
- ۸- کرمی، محمدحسین و عسکر دیرباز (۱۳۸۹); **مباحثی در فلسفه اقتصاد**; قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ چاپ دوم.
- ۹- نجمی زنجانی، محمد (۱۳۱۹); **ابن سینا و تدبیر منزل**; تهران: مجمع ناشر کتاب.
- ۱۰- هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۷); **فلسفه اقتصاد (در پرتو جهان بینی قرآن کریم)**; تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

**عربی:**

- ۱- ابن بابویه (صدق)، محمد بن علی (۱۴۱۳ق); **من لا يحضره الفقيه**; دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ۲- إحسان الحافظ، ثناء محمد (۲۰۱۰); **التبادل الاقتصادي و ضبطه بمقاصد الشريعة** (دراسة مقارنة)؛ دمشق: دار الفكر.
- ۳- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲ق); **المفردات في غريب القرآن**; دمشق: دار العلم دار الشامیه.
- ۴- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـق); **تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشیعه**; قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام؛ چاپ اول.

- ۵- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ چاپ پنجم.
- ۶- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق (۱۴۰۷ق)؛ **الكافی**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ چاپ چهارم.
- ۷- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)؛ **بحارالانوار**؛ بیروت: دارالحیاء التراث العربي؛ چاپ دوم.

**انگلیسی:**

- 1- James Donald (1872); **Chambers's Etymological Dictionary of the English Language**; printed by W. & R. Chambers ; London and Edinburgh.
- 2- Merriam-Webster inc. (1988); **Webster's Ninth New Collegiate Dictionary**; publishers Springfield, Massachusetts, U.S.A .
- 3- Rev. Walter & W. Skeat(1888); **An Etymological Dictionary of the English Language**; Oxford: Clarendon press.
- 4- Robbins, Lionel (1935); **The Nature and Significance of Economic Science** ; London: Macmillan.
- 5- Wickens (1964); **The Nasirean Ethics** ; publisher: Allen & Unwin.

